

## مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی

مجتبی رفیعیان،\* نینا الوندی‌پور\*\*

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۰۵)

چکیده: حق به شهر از مفاهیم جنجالی مطرح‌شده در دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط فیلسوف فرانسوی، هنری لوفور است. این مفهوم در چند دهه گذشته توجه بسیاری از نظریه‌پردازان شهری را در جهان به خود جلب کرده و در عرصه عمل نیز منجر به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی متعدد و صدور منشورهای قانونی شده است. لوفور شهر را به‌عنوان یک ساختار اجتماعی می‌داندست و اعتقاد داشت که تمام شهروندان نسبت به شهر دارای حق می‌باشند. هدف نوشتار حاضر درک صحیح مفهوم حق به شهر، انتقال آن به متخصصان حوزه مطالعات شهری و کوشش در جهت عملی نمودن این ایده است. این نوشتار سعی دارد تا با استفاده از چارچوب نظری ارائه‌شده توسط هنری لوفور و خوانش مصداق‌های عینی این مفهوم در قالب جنبش‌های شهری متعدد و منشورهای صادرشده، به بازشناخت و تحلیل مفهوم حق به شهر بپردازد. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر روش‌شناسی کیفی است. شیوه‌های مورد استفاده در گردآوری و تحلیل اطلاعات نیز، سند‌گزینی و تحلیل تماتیک اسناد و دیدگاه‌های صاحب‌نظران انتخاب شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مفهوم حق به شهر، شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. از این رو مهم‌ترین مقولات پیش روی این مفهوم در خلق فضای شهری باکیفیت شامل حکمرانی شهری؛ شمول اجتماعی؛ تنوع فرهنگی در شهر و آزادی‌های اجتماعی و حق دسترسی به خدمات شهری برای تمامی ساکنان شهر است.

mrafiyan@gmail.com

\*دانشیار گروه شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس

\*\*پژوهشگر و دانشجوی دکتری شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

nina.alvandipour@modares.ac.ir

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۵-۴۷

**مفاهیم کلیدی:** حق به شهر، حق مشارکت شهری، حق تخصیص فضا، شمول اجتماعی و دسترسی فضایی.

### مقدمه

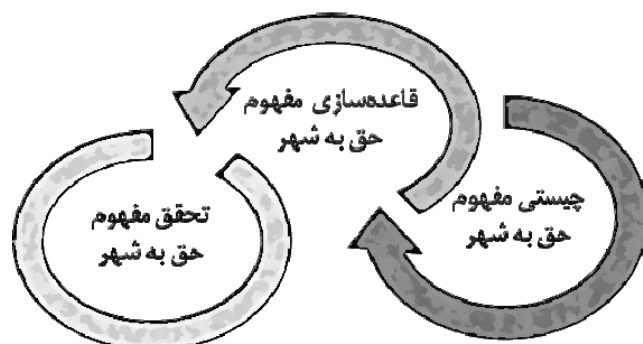
برای اولین بار در تاریخ، جمعیت جهان در سال ۲۰۰۸ به نقطه‌ای رسید که بیش از نیمی از آن (حدود ۳,۳ میلیارد نفر) در نقاط شهری زندگی می‌کردند و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰ این رقم به حدود ۵ میلیارد نفر خواهد رسید. این امر در حالی است که رشد جمعیت شهری در آفریقا و آسیا بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۳۰ دو برابر خواهد شد (براون و کریستن‌سن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹:۳). در ایران نیز میزان شهرنشینی طی هفت دوره سرشماری به شدت افزایش یافته، به طوری که در سرشماری سال ۱۳۹۰، میزان جمعیت شهرنشین ایران به ۷۰ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). این افزایش جمعیت شهری (زندگی شهرنشینی) هرچند توانسته پتانسیل اقتصادی شهرها را برجسته نماید، اما در کنار مزایای خود هزینه‌های انسانی و محیطی بی‌شماری را به شهرها تحمیل کرده است. بخش قابل توجهی از ساکنان جدید شهرها را فقرای شهری شکل داده‌اند که در شرایط نامناسب، آلوده و مخاطره‌آمیز زندگی می‌کنند. معضلی به نام اسکان غیررسمی رو به افزایش است و ساکنان شهرها در ابعاد متفاوت از تعارضات اجتماعی رنج می‌برند و حقوق شهرنشینی شهروندان در بسیاری از موارد نادیده گرفته می‌شود (یونسکو و یوان-هیتات<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶:۴۹). در ایران نیز به شکلی مشابه، نابرابری‌های موجود در عرصه عمومی شهر چون فقر و طرد اجتماعی، تبعیض جنسیتی، خشونت و انسداد اجتماعی و ... به سرحد مسائل شهری رسیده‌اند (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳ و معیدفر، ۱۳۹۰). از این‌رو ایجاد یک چارچوب قانونی و سیاسی به منظور شکوفایی برابری و عدالت اجتماعی، چالش اصلی پیش‌روی سیاست‌گذاران شهری در ایران محسوب می‌شود. در این میان طرح رویکردی مبتنی بر حقوق شهری (برخورداری همه شهروندان-زنان، کودکان، مهاجران، فقیران و ... - از فرصت‌های برابر در بهرمندی از مواهب شهری) می‌تواند راهگشا باشد. مفهوم حق به شهر<sup>۳</sup> که برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط هنری لوفور<sup>۴</sup> طرح شد، پارادایمی نظری و عملی است که از پتانسیل لازم جهت ارزیابی رادیکال سیاست‌های شهری برخوردار است. این مفهوم چارچوبی برای بحث در مورد حقوق و مسئولیت‌های مدنی را فراهم می‌آورد. حق به شهر ابزار لازم برای ایجاد

1. Brown & Kristiansen
2. UNESCO & UN-HABITAT
3. Right to the city
4. Henri Lefebvre

تغییرات شهری و خلق شهری است که تمامی ساکنانش، شهروند و نه شهروند<sup>۱</sup> محسوب می‌شوند. از سوی دیگر تاکنون از منظر اقدامات سیاسی نیز الگوهای کاربردی موفقی از این مفهوم در جهت اعطای حقوق مدنی و تامین شمول اجتماعی در سطوح متفاوت منطقه‌ای، ملی و شهری به کار گرفته شده است. اما با وجود این علاقه رو به رشد نسبت به موضوع حق به شهر، همچنان مفهوم‌شناسی اندیشه حق به شهر به‌ویژه برای متخصصان مطالعات شهری در ایران تحقق نیافته است. حق به شهر مفهومی همه و هیچی به نظر می‌رسد و این امر کاربست این مفهوم را با مشکل مواجه می‌سازد. چرا که تا مفهومی شناخته نشود، برنامه‌ریزی برای تحقق آن و اساساً اندیشیدن پیرامون آن بی‌معنا خواهد بود. همان طور که در تصویر (۱) نشان داده شده است نیز شناخت مفهوم حق به شهر و درک تعریف مرتبط با آن مقدمه ورود به بحث شاخص‌ها و معیارها است تا بر اساس آن بتوان در گام عملیاتی و در تحقیقات کاربردی به برنامه‌ریزی و اجرای مفهوم حق به شهر پرداخت. در حقیقت، مهم‌ترین اقدام، بررسی چابکی مفهوم حق به شهر است تا بتوان با اتخاذ تعریفی روشن و دقیق، سایر مراحل را پیمود. در پژوهش حاضر کوشش شده است تا مفهوم حق به شهر از بعد نظری با توجه به نگاشته‌های هنری لوفور و سایر نظریه‌پردازان پیرامون این موضوع (فریدمن، ۱۹۹۲، کوفمن و لباس ۲، ۱۹۹۶)، (دیک و گیلبرت ۳، ۲۰۰۲)، (هاروی، ۲۰۰۳)، (میشل ۴، ۲۰۰۳)، (پورسل ۵، ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۳)، (مارکوس ۶، ۲۰۰۹) با کاربست آن در عمل در قالب منشورهای منطقه‌ای/ملی/شهری چون منشور جهانی حق به شهر<sup>۷</sup>، قانون شهری برزیل<sup>۸</sup>، منشور [حقوق و مسئولیت‌های] مونترال<sup>۹</sup> و... مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. هدف این پژوهش بررسی و فهم دقیق مفهوم حق به شهر در دو بعد ایده و عمل و قاعده‌سازی این مفهوم است تا از طریق آن بتوان به درکی روشن از مبحث حق به شهر در مطالعات شهری رسید.

۱. این واژه توسط جناب آقای کمال اطهاری برای اشاره به ساکنان شهرهایی به کار می‌رود که هنوز به سطح شهروندی نرسیده‌اند (اطهاری، ۱۳۹۳).

2. Kofman & Lebas
3. Dikeç & Gilbert
4. Mitchell
5. Purcell
6. Marcuse
7. World Charter on the Right to the City
8. Brazil City Statute
9. Montréal Charter

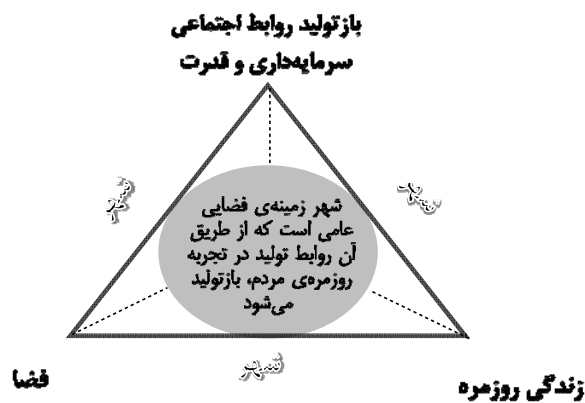


تصویر (۱): سیر تحقق مفهوم حق به شهر

### مبانی نظری

#### الف) مفهوم نظری حق به شهر با تاکید بر آراء لوفور

در سال‌های اخیر علاقه رو به رشد نسبت به موضوع حق به شهر در مطالعات شهری قابل مشاهده است. در میان مروجان اولیه و مطرح این ایده، می‌توان به جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی، هنری لوفور اشاره کرد (۱۹۹۱-۱۹۰۱). لوفور متفکری فرانسوی و فیلسوفی است که به شدت خود را درگیر شهرگرایی کرده است. او پیرو مکتب مارکسیسم بوده اما به هیچ‌وجه مارکسیستی ارتودوکس نیست و به گفته خود از مارکس، هگل، نیچه و هایدگر در شکل‌گیری دیالکتیک خود الهام گرفته هست (اطهاری، ۱۳۹۳ و پورسل، ۲۰۰۸). رویه فکری و سیاسی لوفور، نقد جامعه موجود به منظور باز کردن راهی به سمت جامعه‌ای دیگر، به سوی جهانی ممکن فراتر از سرمایه‌داری، دولت و جامعه مصرفی است (لوفور، ۲۰۰۹: ۷۸). روش لوفور در برخورد با این مفاهیم، پیش کشیدن مسأله فضا در مفهوم عام و شهر در مفهوم خاص بود. از دید لوفور، فضا نه یک موجود ذهنی و نه یک موجود عینی، بلکه یک واقعیت اجتماعی است. این فضا علاوه بر ابزار تولید، ابزار کنترل، سلطه و قدرت نیز است. بنابراین فضا، سیاسی و ایدئولوژیک است. (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۵۹). از این رو و بنا بر فلسفه دیالکتیک لوفور، نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکننده وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود (کوفمن و لباس، ۱۹۹۶ به نقل از رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۹). شهر برای لوفور حاوی سه مفهوم مرتبط است: فضا، زندگی روزمره و باز تولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری و قدرت. (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

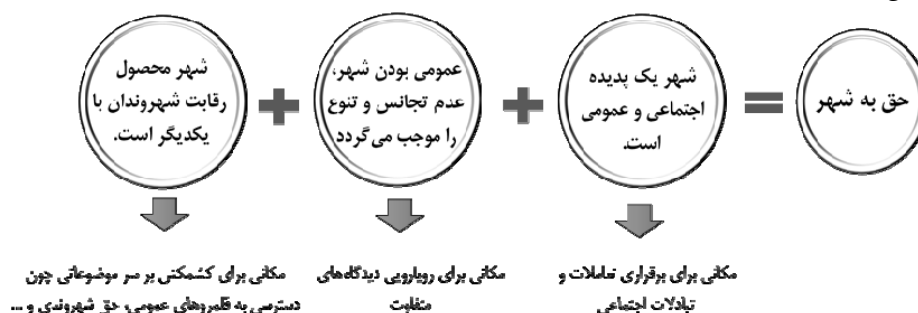


شکل (۲): مفهوم شهر از منظر لوفور؛ (افروغ، ۱۳۷۶)

در همین ارتباط کتاب «حق به شهر» که در سال ۱۹۶۸ میلادی منتشر شد، اولین اثر برجسته این نویسنده پیرامون موضوع شهر محسوب می‌شود (لوفور، ۲۰۰۳: ۶۸). لوفور با طرح مفهوم حق به شهر رویکردی نو و رادیکال نسبت به شهر مطرح نمود و ساختارهای اجتماعی و سیاسی قرن بیستم را به چالش کشید (میشل، ۲۰۰۳: ۱۹). از نظر لوفور شهرهای امروزی منعکس‌کننده روابط سرمایه‌داری و نظام قدرت‌اند (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۶۰). و فضاهاى شهری اساساً به خاطر ارزش‌های مبادله‌ای‌شان اهمیت می‌یابند. بنابراین آن چه را که لوفور در شهر به مثابه اثر هنری<sup>۱</sup> معرفی می‌کند، پایمال می‌شود (لوفور، ۲۰۰۹: ۱۵۷). حق به شهر از دیدگاهی به تغییرات شهری منجر می‌شود که ماهیت شهروند و شهروند بودن را به‌عنوان چالشی مهم پیش‌روی شهرها قرار داده و شهر را مهم‌ترین لایه تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهاى شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند) معرفی می‌کند (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۲). از این‌رو مفهوم حق به شهر مطرح‌شده توسط لوفور مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سر فضا را دربر می‌گیرد (شکل شماره ۲). لازم به یادآوری است که در گفتار لوفور، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر<sup>۲</sup> اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌آورد: حق تملک فضا<sup>۳</sup> و حق مشارکت شهری<sup>۴</sup>. حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شوند، دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق

1. Cuvre
2. Urban inhabitants
3. Appropriation
4. Participation

دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (کوفمن و لباس، ۱۹۹۶: ۲۳).



تصویر (۳): حق به شهر از منظر لوفور؛ (Mitchell, 2003)

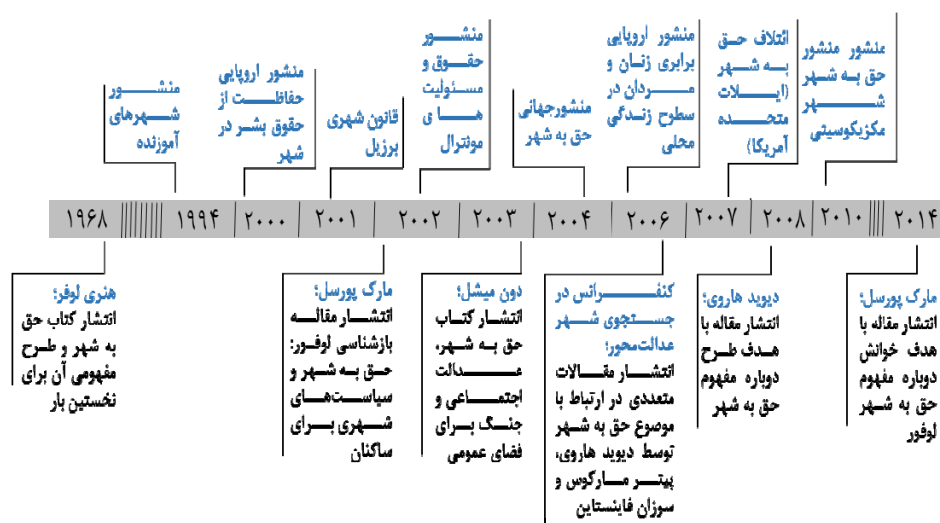
حق به شهر مستلزم تعریف حق دستیابی - نه تنها به آن چه در حال حاضر وجود دارد بلکه همچنین به باز تولید شهری با تصاویر متفاوت و تعریف خوانش‌های نو از شهر موجود است. از این رو حق به شهر رویکردی مبتنی بر جامعه، با هدف به رسمیت شناختن شهر به مثابه مکانی برای باز تولید روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت تعریف می‌شود (دیک و گیلبرت، ۲۰۰۲: ۷۰)؛ زیرا، شهرنشینی مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که منعکس‌کننده روابط موجود در جامعه به‌عنوان یک کل است (هاروی، ۲۰۰۸: ۲۵). بنابراین نقش فضاهای عمومی در تعریف حق به شهر امری حیاتی است (براون، ۲۰۰۶: ۱۸). در حقیقت فضای عمومی در شهرها بستر و زمینه‌ای برای نمایش میزان تحقق مفهوم حق به شهر محسوب می‌شوند. حتی می‌توان این‌گونه بیان داشت که مطابق نظر لوفور هرچه میزان مشارکت و تملک و تخصیص فضا توسط شهروندان در فضاهای عمومی بالاتر باشد به تحقق مفهوم حق به شهر نزدیک‌تر شده‌ایم؛ و اگر این حق و یا مدعای به حق شهروندان در شهرهای امروزی توسط بدنه تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر شهری نادیده گرفته شود، تجربه نشان داده است که به مرور زمان گروه‌هایی که از زندگی روزمره شهری و فضاهای آن کنار گذاشته شده‌اند به صور گوناگون شروع به تصرف فضا می‌کنند (فریدمن، ۱۹۹۲: ۷۵). حق به شهر پاسخ قدرتمندی است برای تمامی شهرها به‌ویژه شهرهایی که شهروندان آن‌ها به صور متفاوت (محرومیت و کنار گذاشتن گروه‌هایی از مردم از حق به صلح، امنیت و همبستگی) از تعارض شدید رنج می‌برند (سافیر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۳۱). از نظرگاه اخلاقی حق به شهر تعریف حقوق جدیدی نیست، بلکه در حقیقت

1. Safier

این رویکرد با اتخاذ زبان حقوق و مسئولیت‌ها در جامعه، در کوشش است تا به تشریح نقش و حق همیشگی مشارکت شهروندان در شکل‌دهی به زندگی روزمره شهری بپردازد.

### (ب) پیشینه یابی کاربست حق به شهر

توسعه مفهوم حق به شهر، دو مسیر ایده و عمل را به موازات هم طی کرده است (نمودار شماره ۳). اما با این وجود، عمل تا حدی جلوتر از ایده است. در واقع حق به شهر به یک صورت‌بندی اصلی خواست‌های پیش‌رو برای تغییر اجتماعی در تمام جهان تبدیل شده است (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۱:۹۰). از آن جا که نفوذ اندیشه حق به شهر در جنبش‌های اجتماعی جوامع متفاوت (هم توسعه‌یافته و هم در حال توسعه) قابل توجه است، در این بخش به وجوه عملی و تجربی حق حضور در شهر و اقدامات سیاسی حاصل از آن، پرداخته می‌شود. البته لازم به اشاره است که تعدادی از نظریه‌پردازانی که به بررسی مفهوم حق به شهر در آثار خود پرداخته‌اند از جمله مارک پورسل، اعتقاد دارند که شکاف آشکاری میان مفهوم رادیکال هنری لوفور از حق به شهر و بسیاری از اقدامات معاصر (هرچند که مفاهیم و ریشه‌های خود را چون تأکید بر مصرف و سکونت از لوفور گرفته‌اند) وجود دارد. این تجربیات به درکی از حق به شهر گرایش دارند که بیشتر در چارچوب لیبرال دموکراسی مطرح است. اما لوفور حق به شهر را کاملاً متفاوت، به‌عنوان یک فریاد و مبارزه‌ای رادیکال برای حرکت فراتر از دولت و سرمایه‌داری بیان کرده است (پورسل، ۲۰۱۳:۱۴۱). نگارندگان این مقاله از رهگذر بررسی منابع مطالعاتی متعدد به این امر اعتقاد یافته‌اند که چیزی که لوفور تحت عنوان پراکسیس برای به دست آوردن حق به شهر از آن یاد می‌کند، عملی است که فرد از طریق آن فرایند شدن و درعین‌حال آفریدن جهانی ثابت را به انجام می‌رساند. اگرچه ریشه‌های مارکسیستی لوفور او را هوادار حرکات رادیکال انتقادی توسط طبقات فرودست می‌کند، اما به نظر او فرایند تولید فضا و پراکسیس تنها از طریق انقلاب ممکن نمی‌شود. در واقع انقلاب تنها یک نمونه از پراکسیس است. جنبش‌ها و حرکات‌های شهری و منشورهای صادره می‌توانند نمود بارز چیزی باشند که لوفور پراکسیس می‌نامد.



نمودار (۱): مقایسه زمانی ایده و عمل حق به شهر ۱

منشورهای حق حضور در شهر به شکل‌های گوناگون در سطوح متفاوت ملی- منطقه‌ای- شهری نمود پیدا کرده‌اند. از مهم‌ترین کوشش‌ها در جهت کاربست مفهوم حق به شهر در سطوح جهانی و منطقه‌ای، می‌توان به منشور جهانی حق به شهر اشاره کرد که از سوی سازمان‌های حقوق بشری محقق شد. این منشور اذعان دارد که حق به شهر باید به‌عنوان حقوق بشر محسوب شود تا دولت‌ها نسبت به شهروندان خود به این حق احترام بگذارند و آن را تضمین کنند. بر این اساس منشورهایی ظهور یافتند که حقوق جدیدی را برای دولت‌ها به منظور اضافه کردن به بندهای قانونی خود پیشنهاد می‌دهند. از جمله این منشورها می‌توان به منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر که توسط بیش از ۳۵۰ شهر در ۲۱ کشور جهان مورد تصویب قرار گرفته است، اشاره کرد. همچنین است منشور شهرهای آموزنده که توسط جنبش شهرهای آموزنده ترویج داده می‌شود، منشور اروپایی برای برابری زنان و مردان در زندگی محلی که برابری جنسیتی را هدف قرار داده و دستور کار آبردین که به ترویج اصول دموکراتیک می‌پردازد. در مقیاس شهر نیز یکی از اولین کوشش‌ها در جهت کاربست این مفهوم در کشور برزیل و در سال ۲۰۰۱ محقق شد. سازمان‌های حامی فقرای شهری، خصوصاً در محله‌های فقیر شهرهای بزرگ، به دفاع از حق به شهر برای

۱. ذکر این نکته لازم است که نمونه‌های مورد اشاره، از میان بر استنادترین و معتبرترین منابع موجود در ارتباط با مفهوم حق به شهر انتخاب شده‌اند.

## 2. Favelas



زاغه‌نشینان شهری پرداختند. کوشش آن‌ها منجر به شکل‌گیری قانونی ایالتی با عنوان قانون شهر<sup>۱</sup> شد که به‌طور جامع بر توسعه شهری نظارت دارد. از جمله مواد مهم این قانون «به رسمیت شناختن» سکونتگاه‌های غیررسمی در شهرهای و ورود آن‌ها در طول زمان به بخش‌های رسمی اقتصاد و کوشش در جهت توسعه زمین شهری (چه در بخش رسمی و چه در محلات فقیرنشین) مبتنی بر «ارزش مصرف اجتماعی» زمین و پهنه‌های پیرامونی‌اش است. کوشش مشابه‌ای نیز در شهر مونترآل در جهت کاربست عملی مفهوم حق به شهر شکل گرفت که منجر به صدور منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترآل شد. این منشور پس از فرآیند طولانی رایزنی میان حکمرانی شهری و گروه‌های مدنی جامعه، توسط شهرداری مونترآل در سال ۲۰۰۶ تصویب شد، که تفاهم‌نامه‌ای بین شهرداری و شهروندان شهر محسوب می‌شود. از جمله مواد این منشور، تعریف «شهروندان» به‌مثابه هر شخصی که در محدوده شهری زندگی می‌کند و طرح حقوقی نظیر مشارکت در تصمیم‌گیری های شهری، مسکن ارزان‌قیمت، حقوق فرهنگی، ایمنی فیزیکی، خدمات شهری و توسعه پایدار است. همچنین در سال‌های اخیر به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، شبکه‌ای فعال از گروه‌های اجتماعی تحت مفهوم حق به شهر به‌عنوان یک ایده واحد با نام اتحاد حق به شهر<sup>۲</sup> شکل گرفته‌اند. اتحاد حق به شهر سازمان‌های مردم‌نهاد<sup>۳</sup> را در کوششی برای دستیابی به تأثیر بیشتر بر روی مسائل شهری متعدد، گرد هم می‌آورد. اعضای این اتحادیه بر روی مسائلی نظیر بیرون راندن ساکنان شهری، عدالت زیست‌محیطی، بی‌خانمانی، حفاظت فرهنگی، عدالت شهری و ... کار می‌کنند. لازم به یادآوری است که سهم عمده کوشش‌های این اتحاد در جهت وضع قوانین ملی توسعه شهری است که حقوق مالکیت را با ارزش مصرف اجتماعی زمین شهری متعادل کند. در مجموع این اتحاد کوششی گسترده توسط گروه‌های مدنی جامعه برای شناخت و تجربه ایده حق به شهر است.

### روش‌شناسی و چارچوب تحلیلی پژوهش

راهبرد غالب در این پژوهش بر اساس مساله تعریف‌شده در ذهن پژوهشگر (دریافت و ارائه فهم دقیق از مفهوم حق به شهر) راهبرد کیفی است. پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عملی-تفسیری است که جهان را قابل‌مشاهده می‌سازد. پژوهش کیفی مستلزم نوعی رویکرد تفسیری و طبیعت‌گرایانه به جهان است. این بدان معناست که پژوهشگران کیفی امور را در محیط طبیعی‌شان مطالعه کرده و سعی می‌کنند پدیده‌ها را بر اساس معانی‌ای که افراد به آن‌ها می‌بخشند برای خود معنا بخشیده و یا تفسیر کنند (کرسول، ۱۳۹۳). از آن جایی که در روش‌های کیفی به

1. City Statute
2. Right to the City Alliance
3. Community Based Organizations (CBO)

جای جمع‌آوری داده تاکید بر تولید داده است، در پژوهش حاضر نیز در بخش تحلیل یافته‌ها، نگارندگان به تفسیر یافته‌ها پرداخته‌اند، یعنی خود را محدود به جمع‌آوری داده نکرده‌اند. همچنین لازم به اشاره است که متناسب با راهبرد کیفی، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی برای انجام پژوهش بهره برده شده است (لاورنس نیومن، ۱۳۹۲). در پژوهش حاضر کوشش شده است تا مفهوم حق به شهر از بعد نظری با توجه به نگاشته‌های هنری لوفور و سایر نظریه‌پردازان پیرامون این موضوع با کاربست آن در عمل در قالب منشورهای منطقه‌ای/ملی/شهری مرتبط با مفهوم حق به شهر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. شیوه‌های مورد استفاده برای گردآوری و تفسیر داده‌ها به صورت سند‌گزینی، تحلیل اسناد و دیدگاه‌های صاحب‌نظران است. تحلیل محتوای کیفی، بیشتر به دنبال تقلیل اطلاعات و ارائه توصیفی دقیق پیرامون یک موضوع است. استفاده از این شیوه بیشتر زمانی ضرورت می‌دارد که اطلاعات کافی درباره یک پدیده وجود نداشته و محقق می‌خواهد دانش زمینه‌ای لازم را در این خصوص فراهم کند (کرپیندورف، ۱۳۹۱:۲۷). محقق با رجوع به داده‌های مورد مطالعه، به تدریج آن‌ها را خلاصه می‌کند تا در نهایت به اصلی‌ترین مفاهیم و مضامین مرتبط با موضوع تحقیق دست پیدا کند. لازم به اشاره است که روش نمونه‌گیری در این پژوهش همانند نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی از نوع هدفمند است و حجم نمونه نیز به سطح اشباع نظری مسائل پژوهش بستگی دارد (اشباع نظری زمانی اتفاق می‌افتد که محقق به این نتیجه برسد که در مرحله‌ای از کار به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه دست‌یافته و دیگر مفاهیم جدیدی ظهور نمی‌یابد). داده‌های نهایی گردآوری‌شده نیز با روش تحلیل تماتیک تحلیل و بررسی می‌شوند. این تکنیک تحقیقی غیر واکنشی و غیر مداخله‌ای از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که با برجسته ساختن و بیان نظام‌مند نکاتی که به‌طور پراکنده در مجموعه‌ای از متن‌ها درباره موضوع پژوهش و مقوله‌های آن مطرح‌شده، کار خود را تحلیل آن‌ها، یافتن پیام‌هاشان و ویژگی‌های این پیام‌ها آغاز می‌کند و می‌کوشد تا این تحلیل با عینیت، نظام‌مندی، عمومیت و درجات قابل قبولی از روایی و پایایی به انجام برسد؛ و زمینه دست‌یابی به استنتاج‌هایی از آن متن‌ها و مواد فراهم آید (کرپیندورف، ۱۳۹۱:۳۰). به سخن دیگر، این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌هاست (محمدپور، ۱۳۹۲:۶۷).

### یافته‌ها؛ قاعده‌سازی مفهوم حق به شهر

همان طور که در بندهای پیشین اشاره شد، در پژوهش پیش‌رو سعی شده است تا تعدادی از مهم‌ترین کوشش‌های نظری و اقدامات عملی پیرامون مفهوم حق به شهر که توسط هنری لوفور مطرح‌شده با استفاده از تکنیک تحلیل اسنادی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرند. از این رو مطابق

با نمودار شماره ۱، پر استنادترین منابع در دو بخش ایده و عمل از جمله مقاله، کتاب، گزارش و سند در ارتباط با مفهوم حق به شهر شامل نوشته‌های هنری لوفور و افرادی که به خوانش کارهای او پرداختند چون (فرید من، ۱۹۹۲)، (کوفتن و لباس ۱۹۹۶)، (دیک و گیلبرت، ۲۰۰۲)، (هاروی، ۲۰۰۳)، (میشل، ۲۰۰۳)، (پورسل، ۲۰۰۲؛ ۲۰۰۸؛ ۲۰۱۳)، (مارکوس، ۲۰۰۹) و اقداماتی چون منشور جهانی حق به شهر، منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر<sup>۱</sup>، منشور شهرهای آموزنده، منشور اروپایی برابری زنان و مردان در سطوح زندگی محلی<sup>۲</sup>، قانون شهری برزیل، منشور [حقوق و مسئولیت‌های] مونترال، منشور حق به شهر مکزیکوسیتی که بیش‌ترین ارجاع و توجه را در مطالعات مربوط به حق به شهر به خود اختصاص داده‌اند (پورسل، ۳۰۱۳؛ مارکوس، ۲۰۰۹؛ براون و کریستن‌سن، ۲۰۰۹؛ یوان-هیبتات، ۲۰۱۰؛ سوگرینیز و میتیوت<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰؛ یونسکو و یوان-هیبتات، ۲۰۰۶). مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای این کار ابتدا با کمک تحلیل اسنادی متون مورد بررسی تعدادی از مهم‌ترین گزاره‌های معنایی استخراج شدند. سپس با استفاده از مقایسه تطبیقی گزاره‌های مستخرج از دو بخش پیشین و با بهره‌گیری از روش تحلیل تماتیک (براون و کلارک<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶) به درک روشن‌تری از مفهوم حق به شهر و قاعده‌سازی آن پرداخته شد<sup>۵</sup>. در ادامه برای درک بهتر مراحل تحلیل انجام‌یافته کوشش شده است تا مهم‌ترین گزاره‌های مبنایی از تحلیل و بررسی متون نظری و اسناد قانونی مرتبط با مفهوم حق به شهر و نقشه تماتیک حاصل از کدگذاری‌های مبنایی آورده شوند.

جدول شماره (۱): برخی از مهم‌ترین گزاره‌های مبنایی استخراج‌شده از تحلیل اسنادی جریان نظری مفهوم حق به شهر (ایده)

گزاره‌های عقلانی و منطقی استخراج‌شده
○ افرادی که در یک شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی و چه غریبه.
○ حق به شهر، به معنای بیان، مطالبه و تجدید حقوق گروهی است که باید حقوقشان در طی تخصیص و ایجاد فضا در شهر لحاظ شود.
○ حق کاربران فضای شهری برای اعلام نظراتشان درباره فضا و زمان فعالیت‌هایشان در فضاهای شهری است.

1. European Charter for the Safeguarding of Human Rights in the City

2. European Charter for Equality of Women and Men in Local Life

3. Sugranyes & Mathivet

4. Braun & Clarke

۵. نقشه تماتیک که از کدگذاری هریک از گزاره‌ها استخراج شده است مقوله‌سازی‌ها، روابط بین آن‌ها و مفاهیمی را که به واسطه آن‌ها شکل گرفته‌اند، نشان می‌دهد.

گزاره‌های عقلانی و منطقی استخراج شده
<ul style="list-style-type: none"> <li>○ حق به شهر متضمن حق مطالبه حضور در شهر برای به چنگ آوردن کاربری شهر از اربابان جدید ممتاز و دموکراتیزه کردن فضا است.</li> <li>○ جهت‌گیری اصطلاح حق به شهر، به سمت تصمیماتی است که فضای شهری را تولید می‌کند و بنابراین شهروندان بر تولید فضای شهری نظارت می‌یابند.</li> <li>○ مقصود از فضا، تنها فضای فیزیکی و ملموس نیست، بلکه تولید فضای شهری چیزی فراتر از شکل دادن ساختارهای فضایی مادی شهر، متضمن ایجاد ریتم زندگی روزانه و تولید و باز تولید روابط اجتماعی است که آن را تنظیم می‌کند.</li> </ul>

جدول شماره (۲): برخی از مهم‌ترین گزاره‌های مبنایی استخراج شده از تحلیل اسنادی منشورهای حق به شهر (عمل)

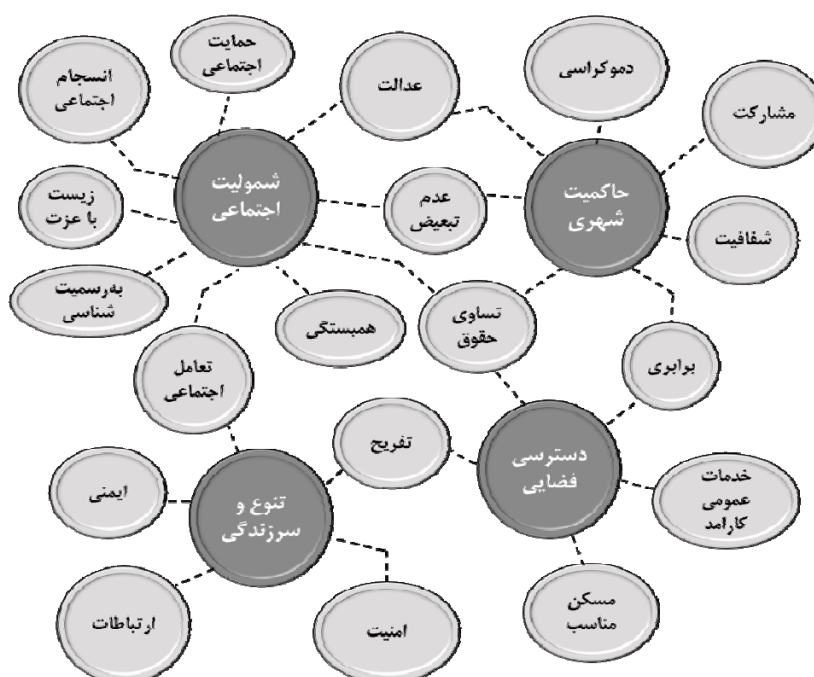
تجربه عملی	گزاره‌های عقلانی و منطقی استخراج شده
<p>منشور جهانی شهرهای آموزنده (۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) (اتحادیه بین‌المللی شهرهای آموزنده، ۲۰۰۴)</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ حق به شهری آموزنده: حق برخورداری آزادانه و برابر از فرصت‌های پیش‌رو برای آموزش، اوقات فراغت و رشد فردی برای تمامی ساکنان شهر؛</li> <li>○ تعهد شهر: شهر باید هویت پیچیده‌ی خود را پیدا و حفظ کرده و آن را نمایش دهد. رشد شهر باید در هماهنگی با حفاظت از ساختمان‌ها، فرهنگ و زبان گروه‌های انسانی بوده و همچنین فضای شهری باید نیازهای همه از جمله معلولان، افراد مسن و کودکان را پاسخ گوید؛</li> <li>○ خدمت‌رسانی به ساکنان شهر: مدیریت شهری موظف است تا تاثیر فعالیت‌های تفریحی، فرهنگی و سایر فعالیت‌ها را بر روی کودکان و جوانان ارزیابی کرده و والدین را قادر سازد تا در امر آموزش فرزندان خود مشارکت داشته باشند همچنین «جدایی‌گزینی و به حاشیه رانده شدن» را به خصوص برای مهاجرین جدید کاهش دهد.</li> </ul>
<p>منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر (۲۰۰۰ و ۲۰۰۶) (شورای شهر بارسلونا، ۲۰۰۶)</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ شهر یک فضای جمعی است و به کسانی که در آن زندگی می‌کنند، تعلق دارد؛</li> <li>○ اصول اولیه: حق به شهر، ترویج برابری و عدم تبعیض، آزادی زبانی و مذهبی، حفاظت از شهروندان آسیب‌پذیر، ترویج همبستگی و همکاری؛</li> <li>○ حقوق مدنی و سیاسی: حق به مشارکت سیاسی، حمایت از حریم خصوصی افراد؛</li> <li>○ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: حق به حمایت اجتماعی، به کار، فرهنگ، خانه، بهداشت، محیط زیست، توسعه شهری پایدار و برخورداری از آرامش در شهر؛</li> <li>○ حقوق مربوط به مدیریت دموکراتیک محلی: خدمات عمومی کارآمد و اصل شفافیت؛</li> <li>○ تضمین حقوق بشر: دسترسی به عدالت، در دسترس بودن پلیس محلی، بودجه شفاف و مشارکتی.</li> </ul>

1. International Association of Educating Cities (IAEC)
2. Ajuntament de Barcelona

تجربه عملی	گزاره‌های عقلانی و منطقی استخراج شده
<p><b>قانون شهری برزیل (۲۰۰۱)</b></p> <p>(پلیس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱)</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ به رسمیت شناختن سکونت‌گاه‌های غیررسمی در شهر؛</li> <li>○ تعریف فضای شهری علاوه بر کارکرد اقتصادی، مبتنی بر کارکرد پیچیده اجتماعی فضاها؛</li> <li>○ ایجاد تعادل میان منافع مالکیت خصوصی با نیازهای اجتماعی ساکنان؛</li> <li>○ باز تعریف مفهوم مالکیت زمین؛</li> <li>○ باز تعریف حقوق مالکیت شهری مبتنی بر ابعاد اجتماعی؛</li> <li>○ ترویج مشارکت دموکراتیک در مدیریت شهری؛</li> <li>○ تقویت حکمرانی شهری؛</li> <li>○ تصویب برنامه ملی برای حمایت از تنظیم زمین شهری پایدار؛</li> <li>○ اجرای طرح‌های توان‌بخشی در مراکز شهری.</li> </ul>
<p><b>منشور حقوق و مسئولیت‌های شهری [مونترال (۲۰۰۲)]</b></p> <p>(شورای شهر مونترال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲)</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ ترویج حقوق دموکراتیک شهروندان از طریق مشارکت موثر، شفافیت مالی، و مشارکت زنان و گروه‌های اقلیت؛</li> <li>○ ترویج مسکن مناسب و خدمات و اقدام به کاهش فقر؛</li> <li>○ حفظ میراث فرهنگی و طبیعی موجود، ترویج و تنوع شیوه‌های فرهنگی؛</li> <li>○ حق به تفریح و سرگرمی، فعالیت‌های فیزیکی و ورزشی، امکانات و خدمات تفریحی؛</li> <li>○ حفاظت از محیط زیست با الزامات مورد نیاز برای توسعه و حفاظت از محیط طبیعی؛</li> <li>○ ترویج توسعه امن، امنیت برای زنان و ایمنی در استفاده از فضای عمومی؛</li> <li>○ حق برخورداری از خدمات شهری باکیفیت بالا، ارائه خدمات منصفانه و تعمیر و نگهداری و مدیریت مناسب.</li> </ul>
<p><b>منشور جهانی حق به شهر (۲۰۰۴)</b></p> <p>(براون و کریستن‌سن، ۲۰۰۹)</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ حق سکونت در شهر که تسهیل‌کننده شبکه‌ای از روابط اجتماعی است؛</li> <li>○ حق انسجام اجتماعی و ساخت‌وساز جمعی در شهر؛</li> <li>○ حق برخورداری از زیست‌بافت در شهر؛</li> <li>○ حق همزیستی؛</li> <li>○ حق مشارکت و دسترسی به مدیریت شهری؛</li> <li>○ حق برخورداری از حقوق برابر برای همگان.</li> </ul>
<p><b>منشور اروپایی برابری زنان و مردان در سطوح زندگی محلی (۲۰۰۶)</b></p> <p>(شورای شهرداری‌های</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ برابری زنان و مردان؛</li> <li>○ مشارکت برابر زنان و مردان در تصمیم‌گیری‌های شهری؛</li> <li>○ از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی پایه‌ای برای رسیدن به برابری؛</li> <li>○ تلفیق دیدگاه جنسیتی در تمامی فعالیت‌های دولت باهدف توسعه برابر؛</li> <li>○ طرح‌ها و برنامه‌های مناسب برای پی‌ریزی توسعه باهدف برابری؛</li> <li>○ ترویج برابری از طریق پاسخ‌گویی دموکراتیک و ارائه خدمات؛</li> <li>○ دسترسی به سلامت و آموزش، جلوگیری از قاچاق انسان و خشونت مبتنی بر جنسیت.</li> </ul>

1. Polis
2. Ville Montréal

تجربه عملی	گزاره‌های عقلانی و منطقی استخراج‌شده
اتحادیه اروپا، ۲۰۰۶	
اتحاد حق به شهر (۲۰۰۷) (مارکوس، ۲۰۰۹)	<ul style="list-style-type: none"> <li>○ فرصت برابر برای بهرمندی از یک معیشت پربازده و آزاد؛</li> <li>○ دسترسی برابر به منابع اقتصادی شامل حق وراثت، مالکیت زمین و دیگر دارایی‌ها، اعتبار بانکی، منابع طبیعی و فناوری‌های مناسب؛</li> <li>○ فرصت برابر توسعه شخصی، معنوی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی؛</li> <li>○ فرصت برابر برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی؛</li> <li>○ حقوق و وظایف برابر نسبت به حفظ و استفاده از منابع طبیعی و فرهنگی.</li> </ul>



نمودار (۲): نقشه تماتیک حاصل از کدگذاری گزاره‌های مبنایی

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مفهوم حق به شهر به‌عنوان یک پارادایم رادیکال به دنبال ایجاد تغییرات مفهومی در بستر شهروندی شهرهای امروزی است. بر طبق مبانی نظری پژوهش مشخص شد که حق به شهر به‌عنوان حقی برای تمامی ساکنان تصور می‌شود و دربرگیرنده

1. The Council of European Municipalities

حق تملک فضا<sup>۱</sup> و حق مشارکت شهری است البته لازم به یادآوری است که هر یک از این حقوق در بسترهای متفاوت ملی، سیاسی و فرهنگی تفسیرهای متفاوت به خود می‌گیرند اما فلسفه اساسی این مفهوم همچنان توانا ساختن تمامی ساکنان شهر در برخورداری از تمامی فرصت‌های زندگی شهری است. از این رو مهم‌ترین مقولات سازنده مفهوم حق به شهر شامل حکمرانی شهری؛ شمول اجتماعی؛ تنوع و سرزندگی و دسترسی فضایی است.

### نتیجه‌گیری

از رهگذر بررسی و تحلیل متون متعدد پیرامون مفهوم حق به شهر، این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که شهر متعلق به تمام افرادی است که در آن زندگی می‌کنند. حق به شهر یک حق انسانی است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. قرار گرفتن این حق در چارچوب حقوق انسانی به این معنی است که هر انسانی صرف‌نظر از ملیت، قومیت و ویژگی‌های فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است. از این رو اولین مقوله و جزء اساسی در مفهوم‌شناسی حق به شهر، مقوله حکمرانی شهری است. حکمرانی خوب شهری برای مقابله با مساله فقر در شهر حیاتی است. دولت‌ها می‌توانند از طریق کاربست راهبردهایی مبتنی بر اقدامات ابتکاری در برابر مساله فقر شهری، موجبات کاهش فقر و نابرابری را در شهر فراهم آورند اما به‌کارگیری سیاست‌ها و اقدامات ضعیف و سرکوبگر تشدید فقر شهری را موجب می‌شود (دواس<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۴: ۹۵). بسیاری از ساکنان شهری در آفریقا، امریکا لاتین، آسیا و از جمله در ایران در شرایط فقر شدید زندگی می‌کنند، و رشد سریع شهرها، به افزایش فقر شهری منجر شده است. در این میان مفهوم حق به شهر راهبردی است در جهت ترویج متناسب مفاهیم توسعه و عدالت از طریق پرورش و آموزش تفویض قدرت به شهروندان برای مشارکت همه‌جانبه در فرصت‌های پیش رویشان در شهر. در این ارتباط می‌توان به مفهوم حکمرانی خوب شهری و شاخص‌های آن در جهت بهبود کیفیت زندگی ساکنان و دسترسی شهروندان به امر تصمیم‌سازی در شهر اشاره کرد. از آن جمله می‌توان به شاخص جهانی حکمرانی خوب شهری اشاره کرد. این شاخص جهانی به دنبال توسعه ابزاری برای افزایش شفافیت، ترویج مشارکت شهروندان، از بین بردن زاغه‌ها و تعریف حق تصرف امن برای فقرا شهری است. این شاخص‌ها از ۴ محور مهم شکل گرفته است:

- اثربخشی: مثلاً بهره‌وری در مدیریت مالی، ارائه خدمات و پاسخ به نگرانی‌های شهروندان؛

1. Appropriation
2. Devas

- برابری: مثلاً دسترسی بدون جهت‌گیری به نیازهای اساسی زندگی شهری، و سیاست موافق با منافع تنگ‌دستان و اقشار آسیب‌پذیر؛
- مردم‌سالاری: مثلاً از طریق دموکراسی‌های نمایندگی محلی قوی، آزاد و عادلانه انتخابات شهرداری، و فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی؛
- پاسخ‌گویی: مثلاً شفافیت در عملکرد دولت‌های محلی، پاسخ برای دولت مرکزی و شهروندان، و ترویج انسجام و یکپارچگی (تیلور<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶).

مقوله بعدی در مفهوم‌شناسی حق به شهر، شمول اجتماعی است که سه گروه از ساکنان شهر را که بیشترین تبعیض را در اکثر شهرهای جهان تجربه می‌کنند، مدنظر قرار داده است. زنان، مهاجران و کارگران شاغل در بخش اقتصاد غیررسمی.

در بسیاری از شهرها در سراسر جهان، میلیون‌ها نفر از زنان در فقر، محرومیت و یا ناامنی زندگی می‌کنند. بسیاری از این زنان در معرض مشکلات متعددی چون تهدیدهای خانگی، تبعیض در محل کار، منع آموزش و... دست و پنجه نرم می‌کنند. از این‌روست که شهر تبدیل به حافظه سازمان‌یافته‌ای شده است که زنان در آن فراموش‌شده‌اند (شورای شهرداری‌های اتحادیه اروپا، ۲۰۰۶). مفهوم حق به شهر کوششی است در جهت احقاق حقوق زنان در شهر. مفهومی باهدف توانمندسازی دوباره زنان و توجه دوباره به نقش پررنگ زنان در کمک به ریشه‌کنی فقر و ترویج سکونت‌های شهری پایدار (یوان-هیتات، ۲۰۱۰). از جمله شاخص‌ها و معیارها موثر در تعریف حق زنان به شهر، منطبق باهدف‌های توسعه هزاره سازمان ملل<sup>۲</sup>، ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان است. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، یکی از نتایج رشد روزافزون شهرها، افزایش مهاجرت به شهر است. شهرها در حال حاضر تبدیل به ملقمه‌ای از مردم، فرهنگ، و آداب و رسوم شده‌اند (بالبو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸: ۱۲۸). شهرها مزایای بسیاری چون فرصت دسترسی به رفاه، دانش و آموزش و... را برای مهاجران فراهم می‌آورند. اما با این وجود، به دلیل فقدان توجه مدیریت شهری، مهاجران اغلب وابسته به شبکه خانوادگی و یا خویشاوندی در برقراری ارتباطات و تامین سرپناه خود باقی می‌مانند. از این رو و با توجه به این نکته که مهاجران از اجزای اصلی اقتصاد شهری محسوب می‌شوند (ارائه کم هزینه نیروی کار انعطاف‌پذیر در بخش ساختمان، خدمات و یا اقتصاد غیررسمی شهری)، اغلب در شرایط بد و محافظت نشده به‌ویژه از منظر قانونی زندگی می‌کنند. اما با وجود اهمیت پدیده مهاجرت در شهر، شهرهای بسیار کمی در جهان قوانین صریحی در ارتباط با مهاجران در شهرها وضع کرده‌اند. به ندرت آمار درستی از تعداد مهاجران در شهر وجود دارد، و سیاست‌های شهری قادر

---

1. Taylor  
2. The UN Millennium Development Goals, 2000  
3. Balbo



به ایجاد تمایز بین فقیران و مهاجران شهری نیست. بر این اساس مهاجرت، چالشی اساسی در تعریف و درک درست از مفهوم حق به شهر است. با توجه به منابع بررسی‌شده حق به شهر یعنی حق برای تمامی ساکنان شهر از جمله مهاجران، برای دسترسی به مزایای که شهر ارائه کرده است. حق به شهر بهترین روش برای ترویج آگاهی، بازنمایی و حقوق برای جمعیت گذرا است (بالبو، ۲۰۰۸: ۱۳۱). بر این اساس و با توجه به مفهوم حق به شهر یکی از راهبردهای اساسی در برخورد با چالش مهاجران در شهر پذیرش شمول اجتماعی مهاجران و اتخاذ رویکردی جامع از سوی مدیریت شهری در مواجهه با آن‌ها است.

با توجه به پژوهش‌های انجام‌یافته به‌ویژه توسط سازمان ملل، در ۲۰ سال گذشته شاهد افزایش قابل‌توجهی در بخش اقتصاد غیررسمی در شهرهای جهان به‌ویژه کشورهای در حال توسعه بوده‌ایم (براون و کریستن‌سن، ۲۰۰۹). در ایران نیز اقتصاد غیررسمی در بخش‌های متفاوت در شهر بروز کرده است که شاید یکی از مهم‌ترین چالش‌های آن پدیده دست‌فروشی در شهر است. امروزه پدیده دست‌فروشی در خیابان، یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های اقتصاد غیررسمی در جهان را شامل می‌شود. اما مقامات محلی و مدیران شهری غالباً به دنبال حذف این معامله‌گران غیرقانونی در شهر هستند (براون، ۲۰۰۸: ۱۴۶). سیاست شهری به ندرت به حمایت از کارگران این بخش پرداخته و به دنبال حذف درآمد و راه‌های امرار معاش آنان و تشدید فقر است. از این روست که مفهوم حق به شهر در مقابله با حذف کارگران اقتصاد غیررسمی مطرح‌شده و مطابق با گزاره‌های استخراج‌شده از ایده و عمل حق به شهر، راهبردهایی برای حمایت از معیشت شهری، که جزء اساسی این مفهوم است، توانمندسازی این گروه از ساکنان شهر را مدنظر قرار می‌دهد. از جمله نمونه‌های موفق در این زمینه می‌توان به جنبشی در راستای تحقق حق به شهر برای ساکنان فقیر در اسپانیا اشاره کرد. افزایش فقر در اسپانیا موجب تشدید نابرابری در این کشور شده بود. اما حرکت‌های صورت گرفته، با ایجاد تغییراتی در قانون، به حمایت و جلوگیری از حذف افراد فقیر از چرخه زندگی شهری پرداختند.

مقوله سوم در مبحث مفهوم‌شناسی حق به شهر، عامل تنوع و سرزندگی شهری است. بحث وجود تبعیض‌های نژادپرستانه در شهر، چالشی دیگر را پیش روی مفهوم حق به شهر مطرح می‌کند و آن مساله تنوع در شهر است. تنوع از این دیدگاه به معنای در برگیری تمام کاربران شهری در فضای شهر است، فارغ از تفاوت‌های فرهنگی آن‌ها. در این راستا تنوع با مفهومی به نام «به‌رسمیت شناختن» تکمیل می‌شود. از این‌رو تنوع به‌عنوان بخشی از دکترین برنامه‌ریزی بازتاب هدفی آرمانی است. مطلوبیت تنوع بسیار وابسته به فرایندی است که برای رسیدن به آن طی می‌شود و نیز بستر طبقاتی، قومی و نژادی است که در چارچوب آن عمل می‌کند. در این میان مفهوم حق به شهر در واکنش به چالش‌های امروزی تنوع در شهرها، خواستار امنیت شهروندان به‌ویژه در برابر نژادپرستی، نظارت بر سیاست‌های برابری، ترویج فرصت‌های برابر در دسترسی به خدمات شهری و تفریح و

سرگرمی برای همگان و ارتباطات است. در همین راستا می‌توان به اتحاد حق به شهر در کشور آمریکا اشاره کرد که از سال ۲۰۰۷ آغاز به کار کرده است و مبارزه با تبعیض، جابه‌جایی‌های اجباری در شهر و اعیان‌سازی‌ها را در دستور کار خود قرار داده است.

در انتها نیز مقوله دسترسی فضایی کامل‌کننده مفهوم حق به شهر است. پس از انقلاب صنعتی، تحولات اجتماعی و اقتصادی، شهرنشینی را به شدت تحت تاثیر قرار داده و در فضایی لجام‌گسیخته و بدون برنامه و تا اندازه‌ای متأثر از مهاجرت شدید و بی‌برنامه روستایی، مدیریت شهری را نه تنها در ارائه خدمات عمومی با مشکل روبه‌رو ساخته، بلکه در عصر جهانی شدن، مدیریت کارآمد و اثربخش را به یک مدیریت منفعل تبدیل کرده است. از این‌روست که امروزه در ارتباط با حل معضلات و مشکلات شهری، توزیع خدمات عمومی شهری، عدالت اجتماعی و همچنین رفاه شهروندان مورد تاکید قرار گرفته است (وارثی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۱). بنابراین یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت و نهادهای عمومی در پاسخگویی به نیاز شهروندان، مسأله دسترسی به خدمات شهری است (مرسیر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹). خدمات ارتباط تنگاتنگی با حیات شهری دارد و نبود یا مدیریت نادرست آن‌ها و عدم توجه به خواست شهروندان در دسترسی به خدمات شهری، می‌تواند معضلات اساسی از قبیل بی‌نظمی شهری، معضلات اجتماعی، سیاسی و... ایجاد نماید (جعفری صمیمی، ۱۳۹۰: ۸۵). بی‌عدالتی در نحوه توزیع خدمات شهری، تاثیر جبران‌ناپذیری بر ساختار، ماهیت شهر و جدایی‌گزینی طبقاتی محلات شهر گذاشته و مدیریت شهری را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. مثلاً می‌توان به تظاهرات پارک گزی در سال ۲۰۱۳ در استانبول ترکیه اشاره کرد. این تظاهرات به دنبال کوشش برای حفظ پارک گزی و مخالفت مردمی با توسعه یک مجتمع خرید برای کسب سود بیشتر به جای پارک گزی بود. از این‌رو در بستر چنین چالش‌هایی، دسترسی به خدمات شهری الزامی بنیادی برای رسیدن به آزادی حق انتخاب و آزادی ذاتی در حق به شهر است. از آنجایی که خدمات عمومی شهری ساختار دهنده شکل و ماهیت کالبدی، اجتماعی و فضایی شهر است، توجه به معیار عدالت در توزیع آن و به‌رمندی تمام ساکنان شهر از خدمات شهری از جمله مقولات بسیار مهم در ارتباط با مفهوم حق به شهر است. حق به شهر همان‌طور که از تحلیل و مقایسه ایده و عمل مشخص شد مبتنی بر برخورداری تمام ساکنان شهر از فرصت‌های زندگی شهری است. از این‌روست که توجه به حق دسترسی به خدمات شهری و سرپناه بدون تبعیض و تفاوت‌گذاری بین ساکنان یک شهر با تضمین مساوی بودن این فرصت‌ها و توزیع مناسب عملکردها، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در بسط مفهوم حق به شهر ایفا کند. در این راستا نیز می‌توان به تجربه اتحاد کشورهای اروپایی در ۱۹ اکتبر اشاره کرد که تمامی اعتراضات موجود در سرتاسر اروپا را تحت لوای

خواست حق به شهر و حق به مسکن متحد نمود. فراخوان اصلی این اتحاد شعار مسکن برای همه نه برای منفعت اقتصادی است. بنابراین و با توجه به مطالب مورد بحث، مفهوم حق به شهر را که دربرگیرنده دو حق مشارکت و تخصیص فضا است، می‌توان به صورت مدل مفهومی زیر ترسیم کرد:



نمودار (۳): مدل مفهومی؛ ارتباط مقولات اندیشه حق به شهر

از این‌رو، مفهوم‌شناسی اندیشه حق به شهر شامل موارد زیر است:

- حق به شهر مفهومی متفاوت از حقوق موجود در شهر است. این مفهوم حقوق خاصی را تضمین نمی‌کند بلکه ساکنان شهر (زنان، مردان، شهروندان رسمی یا غیررسمی) را در دسترسی و برخورداری آزادانه از مزایای زندگی شهری توانا می‌سازد. همچنین این مفهوم مسئولیت‌هایی را نیز برای ساکنان شهر در حمایت از دولت برای تسهیل ارائه این حقوق تعریف می‌نماید.
- شفافیت، عدالت و بهروری در مدیریت شهری از مفاهیم کلیدی در ارتباط با حق به شهر است. مدیران شهری نقش مهمی در مقابله با فقر شهری و محرومیت ایفا می‌کنند؛ حق به شهر چالشی است برای وضع یک قرارداد مابین مدیران شهر و ساکنان آن به منظور

اطمینان از کارایی و توزیع عادلانه خدمات و تخصیص منابع، به خصوص برای افراد محروم، فقرا، سالمندان و یا مهاجران شهری.

- مشارکت و احترام در تصمیم سازی‌های محلی مردم‌سالار نیز چالشی محوری در طرح مفهوم حق به شهر است. از این‌رو هم مدیران شهری از مسئولیت اساسی در تشویق گفت‌وگو و توانمندسازی شهروندان از طریق کاربست روش‌های مشارکتی با هدف شناسایی نیازها و توزیع منابع برخوردار هستند و هم ساکنان شهر نسبت به پذیرش مشارکت مسئول‌اند.

- به رسمیت شناختن تنوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شهر نیز در راستای مفهوم حق به شهر از اهمیت بالایی برخوردار است. شهرها مراکز پویای فرهنگی هستند و حق به شهر مستلزم استقبال از تنوع‌های اجتماعی و اقتصادی موجود (تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی اقتصادی و اجتماعی) در شهر و حمایت از توسعه دانش و آموزش است.

- کاهش فقر، انزوای اجتماعی و خشونت شهری نیز مفاهیم کلیدی‌اند. حق به شهر چالشی است در مبارزه برای کاهش فقر و معیشت امن برای فقرای شهری و نیز شناخت ارزش اجتماعی فضاهای عمومی و خصوصی شهر.

بنابراین و به‌طور کلی از رهگذر بررسی و تحلیل متون متعدد پیرامون مفهوم حق به شهر، این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که شهر متعلق به تمام افرادی است که در آن زندگی می‌کنند. حق به شهر یک حق انسانی است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. قرار گرفتن این حق در چارچوب حقوقی انسانی به این معنی است که هر انسانی صرف نظر از ملیت، قومیت و ویژگی‌های فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است. از این‌رو در ادامه تلاش شده است تا نتایج حاصل از تحلیل محتوای متون نظری و تجربیات عمل در راستای مفهوم حق به شهر و مقولات استخراج شده از آن‌ها در قالب مدل مفهومی زیر آورده شده است.

### منابع

اطهاری، کمال (۱۳۹۳)، *شهروندی یا شهربندی: درآمدی بر مفهوم حق بر شهر* ضبط شده توسط مجمع حق بر شهر باهمستان، تهران: ایران.

افروغ، عماد (۱۳۷۶)، رساله "فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران"، تهران: گروه علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

جعفری صمیمی، احمد (۱۳۹۰)، بررسی مزیت نسبی ارزش افزوده خدمات شهری مشهد، *دو فصلنامه مدیریت شهری*، ۹۸-۸۳.

- رهبری، لادن؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳)، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴(۱)، ۱۴۱-۱۱۶.
- سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۹۱)، رساله "تبیین مفهوم و شاخص‌سازی شهر عدالت‌محور؛ نمونه ارزیابی شهر تهران"، تهران: دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۹۱)، *مبانی و روش‌شناسی تحلیل محتوا*، (مترجم: نایی، هوشنگ)، تهران: نشر نی.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۳)، *طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی*، (مترجم: کیامنش، علی‌رضا و دانای طوس، مریم) تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی/واحد علامه طباطبایی.
- لاورنس نیومن، ویلیام (۱۳۹۲)، *شیوه‌های پژوهش اجتماعی، رویکردهای کمی و کیفی*، (مترجم: دانایی فرد، حسن. و کاظمی، حسین)، تهران: مهربان نشر.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، *خلاصه آمار جمعیتی ایران در سال ۱۳۹۰*، تهران: مرکز آمار ایران.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، *روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۲*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- معیدفر، سعید (۱۳۹۰)، *بسیاری از آسیب‌های اجتماعی ما به سرحد مسائل اجتماعی رسیده‌اند، دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران*.
- نوروزی‌فرد، مهدی؛ برک‌پور، ناصر، و عربی، مهدی (۱۳۹۳)، *نقش محدوده‌های شهری در کنترل و هدایت توسعه شهری تهران، نامه معماری و شهرسازی*، ۱۳، ۱۷۳-۱۵۱.
- وارثی، حمیدرضا؛ زنگی‌آبادی، علی و یغفوری، حسین (۱۳۸۷)، *بررسی تطبیقی توزیع خدمات عمومی شهری از منظر عدالت اجتماعی، نشریه جغرافیا و توسعه شهر*، ۱۱، ۱۴۰.
- Ajuntament de Barcelona. (2006, April 27). *European Charter to Safeguard Human Rights*.
- Balbo, M. (2008), *International migrations and the Right to the City*,. UNESCO.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006), Using Thematic Analysis In Psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3, 77-101.
- Brown, A. (2006), *Contested Space: Street trading, public space and livelihoods in developing cities*. Rugby: ITDG Publishing.
- Brown, A. (2008), *Rights to the City for Street Traders and Informal Workers*. UNESCO.
- Brown, A., & Kristiansen, A. (2009), *Urban Policies and the Right to the City; Rights, responsibilities and citizenship*. UN-HABITAT and UNESCO.
- Devas, N. & et.al. (2004), *Urban Governance, Voice and Poverty in the Developing World*,. London: Earthscan.
- Dikeç, M., & Gilbert, L. (2002), Right to the city: homage or a new societal ethics? *Capitalism Nature Socialism*, 59-74.
- Fernandes, E. (2006), Updating the Declaration of the Rights of Citizens in Latin America: Constructing the "right to the city" in Brazil. In UNESCO, *International Public Debates: Urban Policies and the Right to the City* (pp. 40-53). Paris: UNESCO.

- Friedmann, J. (1992), The right to the city. *Society and Nature: The international Journal of Political Ecology*, 1(1), 71-84.
- Goldblum, C. (2006), *Urban policies in South-East Asia: questioning the Right to the City*. UNESCO UN-HABITAT.
- Harvey, D. (2003), Debates and developments: the right to the city,. *International Journal of Urban and Regional*, 27(4), 939-941.
- IAEC/AIVE. (2004), *Charter of Educating Cities (Chartes Internationale des Ville Educatrices)*. International Association of Educating Cities (IAEC).
- Kofman, E., & Lebas, E. (1996). *Writings on Cities*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Lefebvre, H. (2003), *The urban revolution*. (R. Bononno, Trans.) Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Lefebvre, H. (2009), *State, space, world: Selected essays*. (N. Brenner, S. Elden, Eds., G. Moore, & N. Brenner, Trans). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Marcuse, P. (2009), Postscript: Beyond the Just City to the Right to the City. In p. Marcuse, , J. Connolly, J. Novy, I. Olivo, C. Potter, & J. Steil, in *Searching for the the Just City*. New York: Routledge.
- Mercier, J. (2009), Equity, Social Justice, and Sustainable Urban Transportation in the Twenty-First Century. *Administrative Theory & Praxis*, 31(2), 145-163.
- Mitchell, D. (2003), *The Right to the City: Social justice and the fight for public space*. New York: The Guilford Press.
- Polis. (2001). *The Statute of the City*. Brazil.
- Purcell, M. (2002), Excavating Lefebvre: the right to the city and its urban politics of the inhabitant,. *Geojournal*, 99-108.
- Purcell, M. (2002), The right to the city and its urban politics of the inhabitant,. *GeoJournal*, 58(2), 99-108.
- Purcell, M. (2008), *Recapturing Democracy*. New York: Routledge.
- Purcell, M. (2013). Possible Worlds: Henri Lefebvre and the Right to the City. *JOURNAL OF URBAN AFFAIRS*, 36, 141-154.
- Safier, M. (2006), *Securing the Right to the City: the case for civic cosmopolitanism*.. UNESCO UN-HABITAT ISS 2006: 30.
- Sugranyes, A., & Mathivet, C. (Eds.). (2010), *Cities for all: Proposals and experiences towards the right to the city*. Santiago, Chile: Habitat International Coalition.
- Taylor, P. (December 2006), *The Urban Governance Index: A tool to measure the quality of urban governance*. Paris,: Presentation to UNESCO UN-HABITAT meeting.
- the Council of European Municipalities and Regions. (2006, April 27), *The European Charter for Equality of Women and Men in Local Life*.

- UNESCO, & UN-HABITAT. (2006), *International Public Debates: Urban Policies and the Right to the City (Débats Publics Internationaux: Politiques Urbaines et le Droit à la Ville)*. Paris: UNESCO.
- UN-HABITAT. (2010), *The right to the city: Bridging the urban divide*. Rio de Janeiro: World Urban Forum, United Nations.
- Ville Montréal. (2002), *Montréal Charter of Rights and Responsibilities*. Ville Montréal (VM).
- Wigle, J., & Zarate, L. (2010). Mexico City creates charter for the Right to the City. *Progressive Planning Magazine*.